

## پیش در آمدی بر بحث اسلامی سازی دانش سیاست در ادبیات دانشگاهی ایران

مجید بزرگمهری\*

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۲/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۷/۱۶)

چکیده:

موضوع اسلامی سازی دروس حوزه علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در نظام آموزشی دانشگاهی ایران در سه دهه گذشته مورد توجه مسئولان فرهنگی نظام جمهوری اسلامی بوده است. در این مقاله ضمن انجام یکسری تحقیقات میدانی سعی شده یک الگوی پیشنهادی نظری برای اسلامی تر کردن مفاد آموزشی رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل عرضه شود. در ابتدای مقاله، الگوهای نظری موجود درباره ارتباط دیانت و علم مورد بحث قرار گرفت و سپس ضمن ارائه نتایج یک نظر سنجی میان دانشجویان چهار دانشگاه دولتی و سه دانشگاه آزاد اسلامی الگوی پیشنهادی تحت عنوان "بومی سازی دانش سیاست به موازات سیال سازی معرفت دینی" به عنوان راه حل معرفی شد. تاکید بر اهمیت دادن بیش از پیش به عنصر خرد نخبگان و دانشمندان کشور اسلامی به عنوان یک منبع شناخت احکام دینی از جمله راه حلها است.

واژگان کلیدی:

اسلامی سازی، علوم سیاسی، دیانت و علم، بومی سازی

Email: bozorg\_majid@yahoo.com

\* فاکس: ۰۲۸۱۳۷۸۰۰۳۵

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

"نظریه پردازی در همگرایی اروپایی، گذر از نظریات فراگیر به نظریات بخشی"، شماره ۷۳، پاییز ۸۵.

امروزه نسبت میان علم و دین به یکی از مباحث محوری در فلسفه دینی و معرفت‌شناسی بدل شده است و نسبت میان علم به مثابه یافته‌های بشری و دین به مثابه داده‌های وحیانی در سه سطح و لایه بررسی می‌شود: نسبت میان گزاره‌های علمی و گزاره‌های دینی، نسبت میان فرضیه‌های علمی و مفروضه‌های دینی و نسبت میان روحیه علمی و روحیه دینی. در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی، کارکرد آموزش و فرهنگ‌پذیری دینی در دانشگاه و تعهد مراکز آموزش عالی به این کارکرد، در عرصه نظر و عمل مورد توجه رهبران نظام قرار گرفته است به ویژه آنکه انقلاب اسلامی در گروه انقلابات با ماهیت سیاسی فرهنگی طبقه‌بندی شده و از فرایند انقلاب فرهنگی آن انتظار می‌رود فضای لازم را در دانشگاه برای گسترش بنیانی اعتقادات اسلامی فراهم آورد. دانشگاه، نزدیک سه دهه پر فراز و نشیب از راهبردهای متعدد را تجربه کرده و عبرت‌ها و آموزه‌های بسیار را در دل خود انباشته است. دغدغه‌های پاسداشت دیانت و ارزش‌های دینی در محیط دانشگاه و نگرانی از احتمال استحاله هویت و شان کارکرد ذاتی دانشگاه، مجموعه دست‌اندرکاران آموزش عالی را به اتخاذ روش‌ها و بهینه‌سازی همزیستی و یا همسوی و حتی یکی شدن دو حوزه علم و دین رهنمون ساخته است (رجب زاده، ۱۳۸۱: ۳). موضوع اسلامی‌سازی مباحث رشته علوم سیاسی در ادبیات دانشگاهی ایران از ابتدای انقلاب فرهنگی تاکنون مراحل متعدد را پشت سر گذاشته است. در این راستا، نخستین گام تعریف مجدد رشته‌های علوم سیاسی در آستانه بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها از سوی ستاد انقلاب فرهنگی بود که سعی شد با وارد سازی مفاهیم متناسب با ارزش‌های انقلابی و اسلامی در سر فصل دروس اقدام لازم در مسیر اسلامی‌سازی این رشته صورت گیرد. این تلاش بعدها با افزایش تعداد دروس اسلامی و تاسیس مراکز آموزشی ترکیبی تقویت شد. برنامه آموزشی مراکز ترکیبی آموزش علوم اسلامی به موازات علوم سیاسی بود.<sup>۱</sup>

این تلاش هنوز به ثمر ننشسته است. دکتر فیروزی مدعی است که حتی حوزه علمیه امروزه به دنبال آموزش و پژوهش دانش سیاست دچار نوعی پارادوکس معمایی شده است. از یکسو با تکیه بر تجربه دهه گذشته و ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی، میل به نقد سنت و طرح آزاداندیشی و مقدمات نظریه‌پردازی متناسب با شرایط زمانه را دارد و از سوی دیگر یک جریان قویتر مخالف و اهمه و طرد علوم جدید به ویژه در دانش سیاست و دانش آموختگان آن در حوزه علمیه رواج یافته است. ادعای پیوند علوم انسانی جدید بالتبع علوم سیاسی با

۱. موسسات آموزش ترکیبی عبارتند از- دانشگاه امام صادق (ع)،- دانشگاه امام باقر (ع)،- دانشگاه باقر العلوم (ع) (قبلاً موسسه آموزش عالی باقر العلوم)،- دانشگاه مفید قم،- موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره)،- موسسه علوم انسانی، مرکز جهانی علوم اسلامی،- پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی،- پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی.

سکولاریزم و سپس ضرورت مقابله با این علوم از باب ضرورت مقابله با سکولاریزم در حال رشد است (فیرحی، ۱۳۸۶).

به نظر می‌رسد اتخاذ روش اضافه کردن دروس اسلامی در جمع واحدهای آموزشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و یا مطالعه موازی دانش سیاست و علوم اسلامی در پاره‌ای از مراکز دانشگاهی اگر چه توفیقاتی داشته است ولی عملاً نتوانسته در خرده نظام دانش سیاست و روابط بین‌الملل خمیر مایعی متناسب با شرایط جامعه ایران اسلامی به ارمغان آورد.

هدف این مقاله پیشنهاد چهارچوب نظری و بنیادی برای طرح اسلامی سازی دروس علوم سیاسی است و می‌کوشد ضمن تنبیه دادن به مشکلات ریشه‌ای و تاکید بر ضرورت پرهیز از اقدامات عجولانه، الگویی پویا و منطبق بر گرایش بومی را عرضه دارد. از منظر نگارنده، تنها راه ممکن توسل به بومی سازی دانش سیاست در ایران و در این مسیر سیال سازی و گسترده سازی معرفت دینی در پرتو اتخاذ روش‌های جدید استنباط احکام و قواعد اجتماعی و سیاسی در یک کشور اسلامی است.

برای انجام این پژوهش ضمن بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای، با توزیع پرسشنامه میان دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل چهار دانشگاه بزرگ دولتی و سه دانشگاه بزرگ آزاد اسلامی، موضوع وضعیت دروس اسلامی این رشته‌ها استعلام گردید که نتایج حاصل در ارائه طرح نهایی بکار گرفته شد.

### بحث نظری ارتباط علم و دین

۱. الگوی های مرتنی و گیبونزی: تا پیش از انتشار کتاب "گیبونز" و همکارانش با عنوان "شیوه جدید تولید دانش" به سال ۱۹۹۴، الگوی مرتنی مورد اقبال بسیاری از نویسندگان و محققان بود. خمیر مایه اصلی الگوی مرتن پذیرش این اصل است که "دانش مستقل از هنجار" تعریف شده و شکل می‌گیرد. لذا هرچه شبکه هنجاری با فعالیت‌های علمی همسوتر باشد، سطح تعارض‌ها کمتر خواهد بود و رشد علم نیز بهتر و گسترده‌تر خواهد شد. مطابق الگوی مرتن، ارتقای علوم نیازمند کاهش سطح تعارضات ایدئولوژیک و تلاش برای حذف آنها است (R.K. Merton, 1975). در صورت توسل به الگوی مرتنی که به روایت حداقلی موسوم است باید به کاهش تعارض میان گزاره‌های علمی و دینی با اصلاح آموزه‌های دینی و یا تفسیر گزاره‌های علمی در چهارچوب فرضیات دینی پرداخت (ایان بابور، ۱۳۶۲). از سوی دیگر، گیبونز و همکارانش در سال ۱۹۹۴ در بستر انتقادی به الگوی مرتن، به انتشار "شیوه جدید تولید دانش" اقدام کردند که بنیان آن را پذیرش اصل "تولید دانش در بستر شبکه هنجارهای اجتماعی" و از آن جمله توجه به نقش موثر هنجارهای دینی شکل می‌دهد. از این

منظر رشته‌های دانشگاهی محصول این تعامل هستند و باید محصول این تعامل نیز باشند تا بتوانند کارآمدی متناسب داشته باشند (M. Gibons.1994).

الگوی گیبونزی به روایت حداکثری معروف است زیرا که مفروضه‌های دیانت را در سطح بالایی در نظام معرفت دخالت می‌دهد. توسل به این الگو بجای گرایش به کاهش تضاد به باز تولید تک مسیری دانش می‌اندیشد و همگرایی معرفتی را طلب می‌کند. در چهارچوب این الگو دانش تحت تاثیر نظام هنجارهایی اجتماعی، فلسفی و دینی شکل می‌گیرد نه مستقل از آن.

**۲. سنخ‌شناسی دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان:** در جامعه دانشگاهی ایران و جهان اسلام، برداشت‌ها و نگرش‌ها نسبت به رابطه دین و علم، معرکه آراء است. نگرش‌ها کاملاً قطبی شده، متمایز و بعضاً رادیکال هستند. نکته مهم در این زمینه، تنوع و تشتت فراوان دیدگاه‌هاست. بر اساس بررسی‌های ذاکر صالحی، ۲۶ تعبیر گوناگون از دانش و دانشگاه اسلامی استخراج شده که هر کدام مبتنی بر تلقی خاص از پروژه دانش اسلامی است (ذاکر صالحی، ۱۳۸۶). بدیهی است به دلیل عدم وفاق نخبگان فکری است که این پروژه هم از جنبه نظری و هم در عرصه عمل پیشرفتی چندان نداشته است. در مجموع می‌توان با مسامحه و تلفیق دیدگاه‌های گوناگون آنها را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

### دیدگاه اول:

دیدگاه مخالف نسبت به مقوله اسلامی شدن دانش و دانشگاه است. این دیدگاه نسبت بین دانش و عقیده را تبیین و گاه تعارض می‌داند و معتقد است مفاهیمی چون دانش اسلامی دارای ابهام بوده و پارادوکسیکال (ناسازه) هستند. آنها بر ماهیت علوم جدید تکیه می‌کنند و معتقدند قلمروهای علم و دین متفاوت است. مخالفان یا بر تمایز روش‌های علم و دین تأکید می‌کنند و یا زبان علم و دین و گزاره‌های آنها را کاملاً متفاوت می‌دانند. آنها می‌گویند شیوه کسب معرفت در علم و دین تفاوت می‌کند. علم کاری به فلسفه حیات ندارد و فقط دانش فنی و تخصصی می‌دهد. علم فقط از نظم و انتظام‌های پیش‌بینی پذیر طبیعت ما را آگاه می‌کند. از طرفی زبان علم «زبان ناظر» است در حالی که زبان دین «عامل» است. دیدگاه حداقلی، نگران ایدئولوژیک شدن علم است و برای این نگرانی به تجربیات تلخ بلوک شرق استناد می‌کند. در نهایت در این منظر، تحقق دانش اسلامی ممکن نیست یا چنانچه ممکن باشد مطلوب نیست.

مصطفی ملکیان مفهوم دانش اسلامی را مفهومی پارادوکسیکال (ناسازه) می‌داند. زیرا اولاً معلوم نیست که قرآن و روایات درصدد بیان علوم برای ما هستند؛ ثانیاً به فرض که بتوان علم

را با اخذ پیش فرض‌هایی دینی، دینی کرد. ولی چگونه ادعا می‌شود که این علم، اسلامی است و مسیحی و بودایی و یهودی نیست؟ ثالثاً علم اسلامی به فرض وقوع، چگونه می‌خواهد با انسان‌هایی که التزام به قرآن و روایات ندارد، روبرو بشود. پس باید به روش‌های عینی همگانی متوسل بشود که در آن صورت هم، دیگر علم اسلامی نیست (قبادی، ۱۳۷۹، ۱۸). علاوه بر اینها اگر با رجوع به کتاب و سنت می‌توان المثنای اسلامی همه علوم را پدید آورد، قوای ادراکی که خدا در اختیار بشر نهاده است به چه کار می‌آیند؟ علی‌الخصوص توصیه و دعوت خود کتاب و سنت به تفکر و تعقل چه محلی دارد؟ باید اضافه شود که نفس اقدام به ایجاد المثنای اسلامی علوم موجود، نشانگر این است که اقدام کنندگان از همه یا پاره‌ای از نظریات عرضه شده در این علوم خشنود نیستند. از این رو پیش‌بینی می‌شود که همه یا پاره‌ای از آراء و نظریاتی که در این المثنای اسلامی ظاهر خواهد شد با آراء و نظریات علوم موجود سازگار نباشند. در این صورت چه کنیم و کدام را بپذیریم؟ اگر بگوییم «داده‌های وحیانی حقایقی مطلق و جاودانه‌اند» و لذا جانب المثنای اسلامی را بگیریم باید توجه کنیم که جمیع پیش‌فرض‌های این گزاره از یافته‌های عقلی هستند و به تعبیری حقایقی غیرقطعی و موقتند! (ملکیان، ۱۳۷۸، ۴۸۸ و ۴۸۹).

## دیدگاه دوم:

نقطه مقابل دیدگاه اول است و دیدگاه حداکثری است. این دیدگاه یا دنبال پروژه دینی کردن علم است و یا پروژه علمی کردن دین. این دیدگاه به نوعی تبلیغ تضاد بین علم و دین می‌کند و از این نظر با دیدگاه اول تا حدودی مشترک است. در این دیدگاه نه تنها علوم انسانی بلکه علوم تجربی هم باید اسلامی شود و ما اکنون تنها از باب اضطرار است که مشکلات خود را از طریق ره‌آوردهای علوم تجربی رتق و فتق می‌کنیم. در بخش علمی کردن دین، در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بخشی از آثار و ادبیات مربوطه به پیش‌گویی‌های علمی قرآن درباره امور طبیعی و طب و ... اختصاص داشت و در مصر هم این جریان فکری هنوز ادامه پیدا کرده است.

در این دیدگاه هرکدام از علم و دین جای همدیگر را تنگ می‌کنند و در صورت بروز تعارض بین آموزه‌ها یکی از این دو باید به نفع دیگری کنار رود. امری که در این دیدگاه وقوع و تحقق آن نیز گریز ناپذیر است. دیدگاه اول یعنی نفی کامل دانشگاه اسلامی به دلیل تضاد آموزه‌های دینی با علوم و دیدگاه دوم یعنی اثبات دانشگاه و دانش اسلامی به نحو حداکثری و تمام‌عیار آن که متولی تدوین و تولید علوم تجربی اسلامی از قبیل شیمی اسلامی

و فیزیک اسلامی است مانند دو لبه یک قیچی عمل می‌کنند. هر دو شق این دیدگاه در نفی مکمل بودن علم و دین شریک اند هر چند به صراحت از بیان آن امتناع کنند.

شق دوم این دیدگاه هیچ‌گونه عرصه‌ای را به عنوان عرصه مباحات، رخص و منطقه الفراغ نمی‌پذیرد و معتقد است همه اعمال روزمره حتی فرآیند کار علمی باید در چارچوب‌های شرعی رسمیت و مشروعیت پیدا کند و در نهایت در خدمت پرستش خدای متعال قرار گیرد (پیروزمند، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

پیروزمند معتقد است هیچ سطحی از تصمیم‌گیری چه فردی و چه اجتماعی نیست که نسبت آن با دین قابل احراز نباشد ولو با واسطه. بنابراین در قضیه علوم، روش هم باید اسلامی بشود. روشی که ما پیشنهاد می‌کنیم هم روش استقرایی و هم قیاسی و هم تجربی را در برمی‌گیرد.

### دیدگاه سوم: (راه حل میانه)

دیدگاه سوم را می‌توان دیدگاه حد وسط (متعادل) نام گذاشت. این دیدگاه تاکنون در دو سطح نظری و کاربردی ظهور و بروز داشته است.

در سطح نظری این دیدگاه علم و دین را مکمل هم می‌داند و معتقد است تعارضی بین محتوای علم و دین نیست بلکه تعارض ناشی از این است که روش علمی را تنها طریق رسیدن به معرفت بدانیم. این دیدگاه معتقد است نوعی هستی‌شناسی در نظریات علمی خوابیده است و علوم تجربی دارای یکسری پیش‌فرض‌های غیرعلمی و متافیزیکال است. اینکه پژوهشگر چه پارادایم و چه برنامه پژوهشی (به تعبیر لاکاتوش) و چه مفاهیم و چه مسائلی را انتخاب می‌کند مربوط به خود آن علم و فرآیند کار علمی نیست. دین و دغدغه‌های دینی از همینجا حداقل در مقام «شکار مسایل» وارد فرآیند تحقیق می‌شوند و تأثیرات پایدار خود را بر جا می‌گذارند (باقری: ۶۷).

در این رابطه با انجام تعدیلات منطقی در روش شناخت پدیده‌ها، استدلال و استنباط نتایج و احکام می‌توان به دستاوردهای مفیدتر برای تداوم سعادت‌مند حیات بشری در حوزه‌های علمی و دینی رسید. در این میدان هر دو حوزه باید در روش‌های علمی خود به نفع یکدیگر تعدیلاتی کنند. ارباب علم نباید منحصرأ روش پوزیتیویستی و تکیه بر مشاهده و تجربه عینی را مبنای تحلیل و استدلال‌های خود قرار دهند و ارباب دیانت نیز نباید به روش‌های علمی جامعه‌شناسی و نتایج حاصل از مطالعات پیمایشی حداقل در یک جامعه اسلامی بی‌تفاوت باشند.

## نگاهی به بازتاب تدریس دروس اسلامی در میان دانشجویان

برای بررسی بازتاب تدریس دروس اسلامی میان دانشجویان رشته علوم سیاسی، دو کار پژوهشی انجام گرفته است. یکی نظر سنجی دکتر کریمی (مله) از ۱۳۸۰ دانشجوی کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران در سال ۱۳۸۵ و نظر سنجی تیم نگارنده این مقاله از دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل چهار دانشگاه دولتی مهم و سه واحد بزرگ دانشگاه آزاد اسلامی در ۱۳۸۶.

۱. نظر سنجی در دانشگاه مازندران، سال ۱۳۸۵: در این برنامه ۱۲۱ نفر از دانشجویان مقطع کارشناسی و ۱۷ نفر از دانشجویان مقطع ارشد و ۹ نفر از اساتید دروس اسلامی رشته در نظر سنجی شرکت داشتند. طی این نظر سنجی ۸ درصد از جامعه آماری گزینه "علاقه وافر به دروس اسلامی" و ۵۵/۱ درصد گزینه "علاقه دارم" و ۳۷ درصد گزینه "علاقه ندارم" را انتخاب کرده اند (کریمی، ۱۳۸۵، صص ۱۴۲-۱۲۱).

در جدول‌های زیر درصد پاسخ جامعه آماری به سایر سوالات طرح شده مشخص شده است.

جدول شماره ۱: میزان تاثیر دروس اسلامی (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

پرسشها: تدریس دروس اسلامی	درصد پاسخ بلی	درصد پاسخ خیر
باعث اسلامی شدن سیاست می‌شود	۳/۴	۹۶/۶
اشکالات و معایب سیاست غیر اسلامی را آشکار می‌کند	۲۲/۷	۷۷/۳
به تقویت اعتقادات و تعهد اسلامی کمک می‌کند	۱۴/۸	۸۵/۲
به افزایش دانش دانشجویان کمک می‌کند	۵۴/۵	۴۵/۵

جدول شماره ۲: کفایت دروس اسلامی (کریمی، ۱۳۳:)

پرسشها	درصد پاسخ بلی	درصد پاسخ خیر
عناوین کنونی کافی و لازم است	۲۰/۷	۷۹/۳
افزایش دروس اسلامی نیاز است	۱۳	۸۷
دروس اسلامی فعلی زیاد است و با هم همپوشانی زیاد دارند	۵۸	۴۲

## جدول شماره ۳: کیفیت ارائه دروس

نحوه ارائه دروس اسلامی	درصد پاسخ
مناسب است	۸/۸
خوب است ولی نیازمند بازنگری است	۴۴/۷
مناسب نیست	۴۴/۵
بی جواب	تقریبا

## جدول شماره ۴: ارزیابی دانشجویان از محتوای دروس اسلامی

محتوای دروس	کاملا موافقم	موافقم	مخالقم	کاملا مخالفم	بیجواب
لازمه ایجاد علاقمندی در دانشجویان، تغییر و بازنگری دروس است	۴۷/۴	۴۴/۴	۵/۲	۳	۰
محتوای دروس پاسخگویی نیازهای فکری دانشجویان نیست	۴۳/۳	۴۴/۸	۸/۲	۳/۷	۰

بر اساس جدول شماره یک ۹۶/۶ درصد دانشجویان جامعه آماری معتقدند که این دروس به اسلامی شدن سیاست کمک نمی‌کند. بر اساس جدول شماره دو ۷۹/۳ درصد به کفایت این دروس پاسخ خیر داده‌اند. بر پایه جدول شماره چهار نیز در جواب به سوال پاسخگو نبودن دروس به نیازهای فکری دانشجویان ۴۴/۸ درصد اعلام موافقت و ۴۳/۳ درصد اعلام کاملاً موافقت را کرده‌اند.

**۲. نظر سنجی سال ۱۳۸۶:** در این نظر سنجی، پرسشنامه‌هایی میان دانشجویان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در چهار دانشگاه دولتی {دانشگاه تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبایی (ره) و بین‌المللی امام خمینی (ره)} و سه دانشگاه آزاد اسلامی (تهران واحد مرکز، واحد کرج، و واحد زنجان) توزیع گردید. سپس از مجموعه پرسشنامه‌ها اوراق مربوط به دانشجویان ترم اول و دوم تحصیلی مقطع کارشناسی و دانشجویان ارشد دارای مدرک غیر علوم سیاسی به علت فقدان توانایی لازم برای ابراز نظر از جامعه آماری حذف شدند.

طی عملیات نظرسنجی از طریق پرسشنامه مجموعاً ۶۳۵ دانشجوی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در مقطع کارشناسی و ۱۱۹ دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد از دانشگاه‌ها مزبوری پرسشنامه را تکمیل کردند. در مواردی معدود برخی از دانشجویان هیچ گزینه‌ای را علامت نزدند که تفاوت مجموع درصد سه گزینه با ۱۰۰ به همین علت می‌باشد.



جدول شماره ۵. پرسش از محتوای دروس اسلامی، دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد (سوال اول)

گزینه ها	پاسخ دانشجویان کارشناسی	پاسخ دانشجویان ارشد
گزینه اول: به این دروس علاقمندم و تمایل دارم این دروس با محتوای فعلی حفظ شود	۱۵/۲۷	۱۳/۴۴
گزینه دوم: چون این دروس ماهیت شعاری دارند به آنها علاقه ای ندارم	۳۲/۷۵	۲۶/۵۰
گزینه سوم: به این دروس علاقمندم ولی فکر میکنم محتوای آنها به حد کافی برای دانشجویان قانع کننده نیست	۴۸/۶۶	۵۴/۶۲

جدول شماره ۶. پرسش از ضرورت بازنگری دروس اسلامی، دانشجویان کارشناسی و ارشد (سوال دوم)

گزینه ها	کارشناسی	کارشناسی ارشد
گزینه اول: ضرورتی برای بازنگری این دروس وجود ندارد	۱۰/۲۷	۱۵/۲۷
گزینه دوم: بازنگری ضروری است و باید بازنگری در مسیر پاسخ منطقی به سوالات باشد.	۶۲/۷۵	۵۷/۶۵
گزینه سوم: با اندکی بازنگری و تسلط اساتید مشکلات برطرف می شود	۲۶/۲۰	۲۶/۳

جدول شماره ۷. پرسش از هم پوشانی و تکراری بودن دروس دانشجویان  
کارشناسی و ارشد (سوال سوم)

گزینه ها	کارشناسی	کارشناسی ارشد
گزینه اول: این دروس اغلب تکراری هستند و تعداد آنها نیز زیاد است	۵۲.۵۰	۵۰/۴۲
گزینه دوم دروس محتوای خوبی دارند و تکراری نیستند و افزایش چند واحد نیز مناسب است.	۲۰.۴۲	۱۵/۹۶
گزینه سوم: فقط برخی از دروس تکراری هستند ولی افزایش واحدها بدون افزایش محتوا فایده ای ندارد	۲۸.۴۰	۳۰/۲۵

همانطور که ملاحظه می شود موضوع ضرورت بازنگری دروس و ضعف اقناع سازی آنان از منظر دانشجویان قابل اثبات است. درصد مشابه پاسخ ها در میان دانشجویان دانشگاه های مختلف حاکی از فراگیر بودن مشکل و ریشه داشتن آن در خود محتوای دروس و نه اساتید می کند.

### پاره ای از مشکلات

۱. ماهیت سکولار علوم سیاسی در جهان و تعارض ذاتی آن با سیاست اسلامی: از منظر برخی دیگر از محققان، ریشه ناهمخوانی ها در بنیادهای معرفتی و ادبیات معنایی متفاوت این دوگونه از دروس نهفته است. برای مثال دکتر خرمشاد ریشه دانش وارداتی از غرب را "سکولاریسم" می داند و آن را به همین دلیل در تضاد با باورها و یافته های عینی مردم جامعه ایران ارزیابی می کند. (خرمشاد، کرسی نبوز، ۱۳۸۶)

۲. ابهام در شکل و محتوای سیاست اسلامی: دوری درازمدت مراکز حوزوی و دینی از مطالعات مرتبط با سیاست و حکومت در تاریخ حوزه های علمیه باعث شده تا فقهاء و علمای اسلامی در مقایسه با سایر مباحث فقهی کمتر به ادبیات سیاسی پردازند و همین امر باعث گردیده تا مجموعه های مدون از ادبیات سیاسی در متون مرجع فقهی وجود نداشته باشد و لذا هنوز تعریف بسیاری از مباحث دانش سیاست در ادبیات دینی در هاله ای از ابهام بسر می برد.

۳. مشکلات روش شناختی در سیاست اسلامی: موضوع منابع قابل اقتباس و استناد در ادبیات اسلامی یکی از سوالات محققان است. آیا در تبیین نگرش اسلام به یک موضوع دانش سیاست و یا روابط بین الملل می توان به مجموعه ادبیات اسلامی در جهان اسلام اعم از منابع

اهل تسنن و شیعه و اندیشمندان جهان اسلام تکیه کرد و یا باید صرفاً منابع فقهی و ادبیات برخاسته از نظرات روشنفکران مسلمان مقید شیعه اثنی عشری را مبنای قرار داد.

### الگوی پیشنهادی

#### چهارچوب ارتباط دین و علم، الگوی میانی

به نظر می‌رسد تفکیک مطلق دو الگوی مرتنی و گیونزی کارگشا نباشد. ما معتقدیم که الگوی مرتنی در حوزه علوم طبیعی و تجربی کارایی دارد و ارزش‌های بومی و دینی فقط در تعیین غایت کاربرد دانش وارد عرصه می‌شود. به طور مثال استفاده از انرژی هسته‌ای در چه مسیری باشد، تولید انرژی غیر مخرب برای زندگی بشر و یا تولید بمب اتمی و نابود سازی انسان‌ها. در کشف و شناخت نحوه تولید انرژی هسته‌ای، هنجارهایی اجتماعی دخالتی ندارند ولی در تعیین کاربرد این فناوری، هنجارهای اخلاقی و دینی به مدد ما می‌آیند.

ولی در حوزه مطالعات علوم انسانی و اجتماعی می‌توان الگوی گیونزی را با جرح تعدیلاتی به کار گرفت، زیرا که اساساً هنجارهایی اجتماعی و دینی در شکل‌گیری رفتارها اعم از فردی و اجتماعی موثر هستند. لذا در فرایند اسلامی سازی دانش سیاست در ایران باید با رویکرد بومی سازی دانش، هنجارهای اجتماعی و دینی را مورد توجه قرار داد.

از سوی دیگر می‌توان از میان سه دیدگاه اندیشمندان مسلمان، دیدگاه سوم را انتخاب کرد. در این دیدگاه دو طرف یعنی مراجع علمی و مراجع دینی حداقل در حوزه علوم انسانی به تعدیل روش‌های شناخت خود می‌پردازند و روش تولید علم به روش اثبات‌گرایانه و یا تکیه بر الهامات فردی محدود نمی‌شود. تولید علم در حوزه علوم انسانی ماهیت بومی می‌یابد و مجموعه هنجارها و ارزش‌ها و نگاه ناظر در شناخت نیازها و جستجوی راه‌حل‌ها در تولید نظریه تأثیر گذار خواهد بود.

البته دخالت دادن هنجارهایی اجتماعی و دینی در فرایند تولید دانش به معنایی تسلیم مطلق در برابر هنجارها و مفروضه‌های مورد نظر نیست، بلکه باید با توجه به روش‌های علمی معتبر دنیا به سیال سازی و گسترده سازی دایره معرفت دینی همت گماشت تا چرخه فرایند تولید دانش با نوآوری و ابتکار همراه باشد. این فرض که علم در فلان تاریخ یکبار تولید و عرضه شده است و بشر در پاره مهمی از حوزه‌هایی دانش اجتماعی به تولید دانش جدید نیازی ندارد و فقط باید تولید سابق را کشف کند با روند تکامل حیات بشری در ستیز است. تکامل خرد بشری که از جمله عطایای ارزشمند الهی است و ایمان به توحید نیز از آثار آن است حکایت از ضرورت تولید مستمر دانش و طرح نظریات جدید در حیات بشری می‌کند. اگر نظام هستی و حکمت الهی بر این استوار بود که تولید دانش در برخی حوزه‌ها

متوقف بماند، پس اعطای قدرت خلاقیت به خرد بشری از ذات اقدس الهی فعلی بی معنا بود. برای کاهش و یا حل تعارض موجود که در سطور قبلی بدان اشاره رفت راه کارهای قابل پیشنهادی است :

۱. **بومی سازی دانش سیاست:** بومی سازی دانش یکی از موضوعات مورد علاقه کشورهای جهان به ویژه کشورهایی است که دارای هویت تاریخی، فرهنگ ملی و سنتی و گذشته پرآوازه و غنی هستند (جاسی، ۱۳۸۴، ص ۱۳). در زمینه بومی سازی دانش دیدگاه های مختلف مطرح شده است بخشی از متفکران اساساً چنین واژه و مفهومی را در حوزه دانش بر نمی تابند، و مدعی هستند که مفهومی به نام بومی سازی در دانش وجود ندارد. چون دانش به معنای شناخت جهان هستی و قواعد حاکم بر آن است که چنین شناختی مرزبندی ندارد. این گروه که بیشتر پیشینه مهندسی و پزشکی دارند، معتقدند که دست آوردهای علمی حاصل از تجارب اثبات شده دنیا مرز نشناخته و در همه جای گیتی، فارغ از محیط اجتماعی، فرهنگی و بومی قابل اجراء است.

گروه دومی نیز وجود دارند که معتقدند اساساً علم وارداتی یکسره مبتنی بر پیش فرض های است که صرفاً در جوامعی که تولید شده اند کارایی دارند و به هیچ وجه مفید حال سایر جوامع نمی باشند. این گروه بر این باورند که دانش وارداتی اساساً مفید جامعه ایران نیست (جاسی، ۱۳۸۴: ۱۴).

گروه سوم با تبیین نقاط ضعف استدلال های دو گروه نخست، مدعی می شود در حوزه علوم انسانی به طور قطع و در پاره ای از حوزه های علوم پایه، مهندسی و حتی پزشکی می توان ضرورت توسل به دانش بومی را احساس کرد.

بومی کردن یک فعل مجرد نیست که پس از تولید دانش و یا فناوری لزوماً امکان فراوری دوباره آن ممکن باشد. ماهیت بومی شدن همراه مسئله شکل می گیرد و از آنجا که مسئله از نگاه ناظر نگریسته می شود لذا هویتی مستقل از او ندارد یعنی ناظر با پیشینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خود به مسئله می نگرد. با عنایت به اینکه از جمله وظایف دانش یافتن راه های برای حل مشکلات و نیازهای جامعه بومی است لذا هرگونه پاسخی به نیازها باید متناسب با وضعیت و شرایط جامعه بومی باشد. ضرورت تناسب راه حل ها و تولیدات علمی با شرایط بومی جامعه حداقل در حوزه علوم انسانی غیر قابل انکار است. با عنایت به اینکه بومی بودن دانش در یک جامعه را به معنای فرایند تولید دانش در بستر همان جامعه میدانیم دقت کافی در شناخت ابعاد جامعه و فضای اندیشه جامعه گامی ضروری است. توجه به لایه هایی که اندیشه و فکر از آنها قابل اقتباس است از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به عبارت دیگر از جمله

منابع مهم ما در طرح و نظریات جدید و بومی، مجموعه ای از اندیشه‌ها و تفکراتی است که می‌تواند حسب اولویت، مورد اقتباس قرار گیرد.

در این چهار لایه اندیشه را بر حسب اولویت می‌توان مبنای نظریه‌پردازی قرارداد:

۱. لایه اندیشه‌ها و نظریات ایران اسلامی معاصر با تاکید بر عقاید و نظریات برگرفته از مکتب تشیع اثنی عشری؛

۲. لایه فضای عمومی اندیشه‌ها و نظریات ایران در گذشته (عصر ایران پیش از صفویه و ایران باستان)؛

۳. لایه فضای عمومی اندیشه‌ها و نظریات جهان اسلام؛

۴. لایه فضای عمومی اندیشه‌ها و نظریات موجود در جامعه جهانی.

دکتر صدرا مقوله بازماندن از تمدن و فرهنگ اصیل ملی را از جمله عوامل ضعف مجموعه رشته‌های علوم انسانی از جمله دانش سیاست در ایران ذکر می‌کند و تناسب بنیان‌های نظری و ساختار علمی با شرایط و مقتضیات فرهنگی و اجتماعی جامعه را از ملزومات بومی‌سازی و نوسازی دانش می‌داند. از نظر دکتر صدرا دانش سیاست ارتباط تنگاتنگ و بلکه ذاتی با خاستگاه و زایشگاه خود دارد و لذا چهارچوب‌های آن یعنی بنیان‌های نظری و ساختار علمی آن باید متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی و تاریخی و حتی طبیعی / اقتصادی همان ملت باشد. در این چهارچوب دکتر صدرا معتقد است یافته‌های علمی سیاسی سایر ملل و مناطق صرفاً پس از نقادی، بازسازی و بهسازی می‌تواند به مثابه مواد خام اولیه و یا نیمه‌پرونده بکار گرفته شود (مقیمی به نقل از صدرا، شماره ۸).

در کنار توجه به لایه‌های اندیشه، شناخت و دقت در شرایط عینی جامعه بومی از طریق مطالعات میدانی مهم می‌باشد. یعنی بررسی داده‌های آماری و عینیات جامعه بدون پیش‌داوری در تبیین نظریه مؤثر است، به طور مثال برای اصلاح و تکامل یک نظریه اسلامی می‌توان از آثار و نتایج حاصل از اجرایی یک سیاست دینی در جامعه اسلامی بهره برد.

۲. **سیاست تبیین علمی دین و آموزه‌های دینی:** از آنجا که جریان گفت‌وگو تنها در فضایی میسر است که منطقی مشابه و ابزارهای انتقال معنایی مورد شناخت طرفین وجود داشته باشد، طبیعی است که نمی‌توان به اصلاح علم بدون درک زبان علم نایل آمد. به همین دلیل است که «نصر حامد ابوزید» در مقام بیان ساز و کارهای درک معنای متون دینی بر این اصل تاکید دارد که «همسان سازی منطق فهم» به مثابه یک ضرورت نباید نادیده انگاشته شود. بر همین سیاق برای دین یک ضرورت به شمار می‌آید تا در مقام ارایه راه کار و رهنمود به سایر عالمان در حوزه‌های دیگر، به منطق بیانی آنها توجه داشته و در آن چارچوب به ارایه معنا بپردازد. این وظیفه بر دوش مفسران و عالمان دینی است که بتوانند از عهده بازخوانی "به روز

دین" بر آمده و در عین پای‌بندی به اصول و مبادی دینی، روایت‌هایی نوین از آن عرضه بدارند که قابلیت ارتباط معنایی با مخاطبان جدیدش را داشته باشد. نتیجه عنایت به این ملاحظه پذیرش ضرورت ارایه روایتی متین از دین است که در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ایده‌هایی برای بیان و مدیریت وضعیت دارد. آنچه تحت عنوان «علم سیاست اسلامی» و یا «رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل» خوانده می‌شود؛ بایستی تولید و در ارتباط با شرایط و نیازمندی‌های موجود عرضه گردد. این اقدام به یکسان‌سازی معرفتی در مقام طرح مساله سیاست و موضوعات روابط بین‌الملل منجر شده و در نهایت به عالمان دینی و سیاسی امکان آن را می‌دهد تا ایده‌ها و نظریات دیگر را فهمیده، بررسی کرده و به جمع‌بندی مقبولی دست یابند. در مجموع، این ویژگی دین اسلام که دینی فرا زمانی و فرا مکانی است، به اسلام این امکان را می‌دهد که نه تنها در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل - بلکه در کلیه حوزه‌های معرفتی - تفسیر و روایتی متین و متناسب عرضه بدارد و بدین ترتیب گام نخست برای دینی سازی علوم را بردارد.

۳. از بین بردن مرز تفکیک علوم دینی با سایر علوم اجتماعی و یا حداقل کم‌رنگ کردن این مرز: جامعیت و خاتمیت دین اسلام اقتضاء می‌کند که هر علم مفید و نافی را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری باشد علم دینی بخوانیم (خرمشاد، ۱۳۸۶). استاد مطهری نیز اعتقاد دارند تقسیم علوم به دینی و غیردینی صحیح نیست. وقتی که علم سیاست از میان دهها نظریه انطباق یک نظریه را برای جامعه ایران اثبات کند و بتواند مشکلات عدیده جامعه مسلمین را با ملاحظات فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی و غیره حل کند آیا چنین علمی برای جامعه اسلامی لازم و ضروری و مفید و نافع نیست؟

از نظر استاد مطهری اگر نیاز به علمی، داشتن تخصص و اجتهاد در آن را طلب کند، تحصیل آن علم برای جامعه واجب و لازم است پس علمی که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است جزء علوم مفروضه اسلامی قرار می‌گیرد (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۷: ۱).

با چنین استدلالی می‌توان ارزش دانش سیاست و روابط بین‌الملل را بسیار بالا و حیاتی دانست چون این علوم در سازمان دهی قدرت سیاسی دولت اسلامی و ارتقاء جایگاه آن در نظام جهانی نقش کلیدی ایفاء می‌کند. بدین ترتیب باید متخصصان و صاحب نظران این علوم در یک کشور اسلامی از جایگاهی والا برخوردار باشند و نظرات آنها در حوزه تصمیم سازی و تصمیم گیری مورد توجه جدی قرار گیرد زیرا که علم آنها نیز به تعبیری یک علم دینی است. همانطور که در فرامین اقتباسی از دانش پزشکی، چنانچه در یک مورد، کشفیات پزشکی در تعارض با برخی از احکام و سنن فرعی اسلامی باشد، در صورت ثبوت قطعی نظریه پزشکی، نگاه تردید متوجه نحوه استنباط حکم دینی می‌شود، در حوزه علوم سیاسی و

روابط بین الملل نیز چنانچه یک نظریه بومی ظاهراً در تعارض با یک حکم دینی باشد می‌توان به اصلاح نحوه استنباط حکم دینی اندیشید و به عبارتی معرفت دینی را سیال کرد، یعنی در کفه ترازوی دو گزینه ۱. حفظ حکم دینی با همان شکل صوری و کنار گذاردن نظریه عقلی اندیشمند علم سیاست در جامعه اسلامی ۲. بها دادن به نظریه اندیشمند سیاسی و تلاش برای اصلاح نحوه استنباط حکم دینی، گزینه دوم را که به قوام دولت اسلامی کمک می‌کند اختیار کرد.

#### ۴. ارتقاء جایگاه عقل و خرد جمعی نخبگان جامعه مسلمین به عنوان یکی از منابع فقه

اسلامی: در دانش سیاست و روابط بین الملل با اقتباس از الگویی علوم اجتماعی، دو متغیر تجربه انسانی، و استنباطات عقلی بر اساس قیاس و استقراء و پذیرش اصل نسبی بودن نظریات، مبنای نظریه پردازی است. بدین ترتیب انسان (ناظر) که پیشاپیش تحت شرایط محیطی و فکری مختلف قرار داشته به حوادث اجتماعی و روند تحولات می‌نگردد و بر پایه مشاهدات عینی خود یک نظریه و یا مدلی را که گویای پیوستگی، هم زمانی و یا عدم پیوستگی چند متغیر است را بیان می‌دارد. این انسان واقف است که نظریه وی معطوف به مطالعات و کشفیات فعلی و تحت تاثیر پیشینه فرهنگی و اجتماعی خود است و ممکن است در فرایند زمان نقض و یا اصلاح شود زیرا که تفکر فلسفی بشر نسبت به هستی در حال گذار و تکامل است. در حوزه مطالعات علوم سیاسی و روابط بین الملل همانند مباحث جامعه شناسی، محقق واقف است که در محیط های مختلف انسانی و شرایط مختلف مکانی و زمانی اشکال متنوع از روابط علی - معلولی ظهور می‌یابد و چون متغیرهای محوری در این حوزه‌ها رفتار انسانی و پاره ای از متغیرهای کیفی غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل اندازه‌گیری است لذا پیش فرض تکرر عقاید و نظریات و نسبی بودن هر یک، از مفروضه های علوم سیاسی تلقی می‌شود. باید اذعان نمائیم که نظام سیاسی یک کشور چه در صحنه داخلی و چه خارجی بر اساس تدبیر و درایت قوام می‌یابد و به عبارت دیگر در حوزه دانش سیاست و آئین مملکت داری نمی‌توان عنصر خرد و عقل را کنار گذاشت و یا آن را به حاشیه راند. شهید سید محمد باقر صدر اعلام می‌دارد که فقه و متون دینی تمام جزئیات را برای زندگی بشر به تفصیل بیان نکرده است و برخی از امور سیاسی و اجتماعی را به عقل بشر واگذار کرده است. از منظر شهید صدر، اسلام منطقه ای را به عنوان منطقه الفراغ لحاظ داشته است (صدر، ۱۳۷۴: ۷۳۶) لذا می‌توان بخشی مهم از مباحث دانش سیاست و روابط بین الملل را در منطقه الفراغ طبقه بندی کرد که خردمندان جامعه اسلامی حق صدور حکم و نظریه پردازی را دارند. تفکر و سنجش عقلایی همه موضوعات به منظور توانا ساختن بشر برای پیروی از راه درست بر پایه توصیه های مکرر قرآن مجید است. قرآن در بیش از ۷۵۰ آیه مومنان را به مشاهده اندیشه، تامل برای

تعلیل، درک و فهم طبیعت تاریخ و جوامع انسانی تشویق می‌کند. وحی الهی و سنت نبوی و ائمه اطهار (ع) غایت و مسیر غایی که همان کمال انسانی و خداگونه شدن آن است را ترسیم می‌سازد و خرد انسان مسلمان، راه‌های نیل به غایت را با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی در حیات دنیوی مشخص می‌سازد.

در ادبیات اسلامی، فقهای شیعه عقل را به عنوان رکن چهارم در شناخت و بیان احکام مورد پذیرش قرار داده اند لیکن نقش آن را به عنوان یک منبع مستقل فقط در موارد مستقلات عقلیه، مستلزمات عقلیه، و موارد قطعی سکوت شارع به رسمیت می‌شناسند. هر فردی که با ادبیات فقهی و احکام دینی آشنایی مختصر نیز داشته باشد در می‌یابد که در چهارچوب مزبور دایره‌ای محدود برای نقش آفرینی عقل لحاظ شده است. در این ارتباط با استدلال اینکه عقل بشر از هواهای نفسانی و پیشینه‌های طبقاتی، نژادی، جنسیتی و غیره تاثیر می‌پذیرد آن را متصف به صفت نقصان کرده اند و اعلام می‌شود عقل بشر ناقص است. در حالی که عقل بشر از مخلوقات خداوند باری تعالی است و خداوند در پیکره اشرف مخلوقات خود، خلق ناقص نمی‌کند. عقلانیت بشر نسبی است و در فرایند زمان تکامل می‌یابد اگر ادعا شود که عقل به واسطه نقصان ذاتی قدرت تشخیص سره از ناسره را ندارد مجموعه فقهاء و مجتهدان دینی نیز با همین عقل ابزار شناخت به سراغ ادله تفصیلی (وحی و سنت) می‌روند و احکام الهی مرتبط باحیات بشری را استنباط می‌کنند.

در اینجا طرح این سوال جا دارد که چرا اجازه مراجعه و اعتماد نسبی به دست‌آوردهای خرد بشری در حوزه علوم طبیعی مانند پزشکی و یا فیزیک بدون تردید داده می‌شود در حالی صفت نقصان عقل در آن حوزه‌ها نیز محرز است. هر یک از ما فرزند دلبند خود را در زمان نیاز به تیغ جراحی پزشک می‌سپاریم در حالی که می‌دانیم علم جراح در موضوع آن بیماری و تخصصش در جراحی متصف به علم کامل نیست ولی در مسائل حوزه علوم اجتماعی خرد بشری را عاجز از تشخیص سره از ناسره تشخیص داده و آن را محکوم به نقصان و آلودگی به هواهای نفسانی می‌کنیم.

نباید از یاد ببریم که وحی و سنت در یک محدوده جغرافیایی خاص عرضه شده است و بسیاری از ابناء بشر در اقصی نقاط دنیا در دوران حیات خود (به علل مختلف که خود مقصر نیستند) امکان تماس لازم با وحی و سنت را نیافته و یا نمی‌یابند ولیکن خداوند باری تعالی عنصر خرد را به همه ابناء بشر ارزانی داشته است پس خرد از جمله ابزار تشخیص راه درست از نادرست است. حالا اگر در یک جامعه اسلامی عقلاء و خردمندان متخصص بر اساس استدلالات عقلی و استنباطات خود، نظریه و یا حکمی را صادر کنند می‌توان این حکم یا



نظریه را مبنای سیاستگذاری قرار داد و در صورت تعارض ظاهری آن با حکم دینی به اصلاح نحوه استنباط حکم دینی نیز اندیشید.

در اینجا باید توجه داشته باشیم که نظریات اندیشمندان علم سیاست مانند اندیشمندان سایر علوم در یک کشور اسلامی ماهیت نسبی دارد و صفت قطعی و یا حکم لایتغیر الهی بر آنها بار نمی‌شود. نظریه ای که امروزه توسط یک اندیشمند ارائه شده و برای امروز مفید است ولی ممکن است در آینده نقض شود. دانشجو در اینجا با تکثر عقاید در حوزه معرفت دینی روبرو می‌شود و از آنجا که در دانش سیاست با پدیده تکثر عقاید آشنا شده است دچار تعارض نمی‌شود.

با چنین رویه ای احکام و نظریات اسلامی روز به روز غنی تر شده و ظرفیت حل واقعی مسائل اجتماعی کشور را بهتر می‌یابند. این نظریات چون از منبع وحی و هم از منبع نگاه جامعه‌شناسانه به مسائل اجتماعی و سیاسی بهره می‌برند و شرایط عینی محیط جامعه را مبنای مطالعه قرار داده‌اند با نظام فرهنگی جامعه هم خوانی دارند. این نوع نظریات الگوهای ارزشمندی را ابتداء در کشور، سپس در جهان اسلام و نهایتاً در سطح جهانی ارائه خواهند داد و می‌توانند رنسانس جهان اسلام را نه در سطح شعار، بلکه در عالم واقع به جامعه بشریت ارزانی کنند.

**۵- آزاد اندیشی و طرح حدس های جسورانه:** حاکمیت خود کامگی سیاسی که طی قرون متمادی بر نظام سیاسی ایران سلطه داشته است، فضای ناامنی را برای نظریه پردازی در جامعه ایران ایجاد کرده بود و فقدان فضای مباحثه (Discussion) و نقادی (Critic) از موانع اصلی نظریه پردازی و تولید علم بومی در کشور بوده است.

خفقان حاکم در دوران رژیم پهلوی باعث شد تا پژوهشگر اجتماعی یا سیاسی به صورت غیرمستقیم و با طرح عقاید آزادیخواهی اندیشمندان غربی، روزنه آزادیخواهی را در پیکره جامعه تزریق کند. چنین شیوه ای همواره قرین به موفقیت نبود زیرا که عمدتاً غرب گرایی را در جامعه روشنفکری دامن می‌زد.

مقام معظم رهبری پاسخ تاریخی خود به نامه دانش‌آموختگان حوزه علمیه، درباره ضرورت آزاد اندیشی می‌فرمایند: "نباید از آزادی ترسید و از مناظره گریخت و نقد و انتقاد را به کالای قاچاق و یا امر تشریفاتی تبدیل کرد چنان چه نباید به جای "مناظره" به "جدال و مدارا" گرفتار آمد و به جای آزادی به دام هتاکی و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم آزادی، سهم اخلاق و سهم منطق همه یکجا و در کنار یکدیگر اداء شود آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش تولید نرم افزار علمی و دینی در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی شک آزادی خواهی و مطالبه

فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت " ادب استفاده از آزادی"، یک مطالبه اسلامی است و آزادی تفکر، قلم و بیان نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است" (پاسخ تاریخی مقام معظم رهبری).

دکتر تقی ترابی معتقد است که تولید علم مانند هر فرایند تولیدی دیگر نیاز به امکانات و ابزارهای خاص خود را دارد. از مهم‌ترین ابزارها مهم مورد نیاز برای تولید علم، آزاد اندیشی است اما آزاد اندیشی خود در گرو وجود فضای پاک برای تنفس اندیشمند است و نگرانی دائمی برای حفظ خطوط قرمزی که حد و مرز آن مشخص نیست به معنای تنزل مقام اندیشیدن است. دکتر ترابی می‌افزاید قیود و خطوط قرمز را باید به عنوان موجودات زنده ای در نظر گرفت که قابلیت انطباق دارند و می‌توانند تکثیر شوند. وقتی یک مبحث درست یا غلط علمی با آموزه های دینی در تناقض است قرار دادن خطوط قرمز در اطراف آن مبحث راه حلی مقطعی است. شجاعت برخورد با دو موضوع، درک تناقض های آن، بازنگری دقیق تر آموزه های قبلی و یافتن راه حل های روشن و مستدل و به طور کلی نظریه پردازی در این زمینه به فضایی نیاز دارد که آنرا فضای آزاد اندیشی می‌نامیم (ترابی، ۱۳۸۶، کرسی نیوز).

ایجاد فضای نقد که از حدس های جسورانه آغاز می‌شود سرآغاز تولید نظریه جدید متناسب با شرایط بومی است. با نقد منصفانه لایه های اندیشه و سنن تاریخی می‌توان تفاسیر نوین و مشکل‌گشایی را از درون توشه خودی ارائه داد که به علت ماهیت بومی اش توانایی حل مشکلات جدی جامعه را دارد.

ذهن و اندیشه بشر سیال است و تمایل دارد به هر گوشه و کنار هر حفره سرزند. تجربه تاریخ اندیشه‌های بشریت نشان داده است که به کرنش و اداشتن و کانالیزه کردن اندیشه حداقل در سطوح نخبگان، امکان پذیر نیست و آزاد سازی آن باعث تبلور و طرح عقاید نو می‌شود

## منابع و مأخذ:

### الف. فارسی:

۱. باربور، ایان، (۱۳۶۲)، "علم و دین". ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲. ترابی، تقی، (۱۳۸۶/ ۴ / ۱۲)، "گفتگو با دکتر تقی ترابی، تولید علم و نظریه پردازی". نقد و مناظره در دانشگاه آزاد اسلامی، کرسی نیوز.
۳. پیروزمند، علیرضا، (۱۳۷۸)، نسبت‌های ممکن بین دانش و عقیده - دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی - جلد اول - وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۴. جاسبی، جواد، (زمستان ۱۳۸۴)، "ارائه الگویی مفهومی بومی سازی دانش و تکنولوژی متنی بر رهیافت سیستمی" فصلنامه تولید علم، نشریه سیاست های علمی و توسعه، سال اول شماره اول.
۵. خرمشاد، محمد باقر، "موقعیت کنونی علوم انسانی در ایران موانع زیر ساختی" سخنرانی ۸۶/۴/۱۹ کرسی نیوز

۶. دبیرخانه هیات حمایت از کرسی های نظریه پردازی نقد / مناظره پاسخ تاریخی مقام معظم رهبری به نامه جمعی از دانش آموختگان حوزه درباره ضرورت آزاد اندیشی ، نقد و نوآوری علمی ، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی چاپ دوم، ۱۳۸۵ تهران.
۷. ذاکر صالحی، غلامرضا ، (۱۳۸۶)، تبار شناسی دیدگاه ها در زمینه دانش اسلامی: نگاهی تاریخی - اجتماعی، همایش علم بومی و علم جهانی، امکان یا امتناع، انجمن جامعه شناسی ایران.
۸. رجب زاده ، احمد ، (شهریور ۱۳۸۱)، " دانشگاه و دین در ایران، بررسی پیمایشی دانشگاه های دولتی تهران" دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری.
۹. رفاعی، عبدالجبار، (۹ آذر ۱۳۸۴)، اسلامی سازی معرفت، ترجمه سید یاسر قزوینی، روزنامه همشهری، شماره ۳۸۶۱ آذر ۱۳۸۴ و شماره ۳۸۶۲.
۱۰. صدر ، سید محمد باقر ، (۱۳۶۴)، "اقتصادنا" انتشارات اسلامی ، قم.
۱۱. فیرحی، داود، (اردیبهشت ۱۳۸۶)، "حوزه علمیه قم و علم سیاست (وضعیت علم سیاست در حوزه علمیه قم" همایش بررسی وضعیت آموزش و پژوهش رشته علوم سیاسی و روابط بین الملل در ایران.
۱۲. قبادی، خسرو ، (۱۳۷۹)، " دیدگاههای مختلف در رابطه با دانشگاه اسلامی"، گزارش پروژه - معاونت پژوهشی جهاد دانشگاهی.
۱۳. کریمی (مله)، علی، (۱۳۸۵)، "تاثیر مطالعات اسلامی در علوم سیاسی، بررسی موردی اساتید و دانشجویان علوم سیاسی دانشگاه مازندران" پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول.
۱۴. مقیمی ، غلامحسین ، "گفتگو با دکتر علیرضا صدرا ، وضعیت علم سیاست در ایران اسلامی" فصلنامه علوم سیاسی ، شماره ۸
۱۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ، ج ۱ ، انتشارات حکمت.
۱۶. ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۸) - تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی شدن دانشگاه - دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی - جلد دوم - وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۷. نصر، حسین، (۱۳۷۸) ، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میانداری، مؤسسه فرهنگی طه.
۱۸. نوایی، علی اکبر ، (تابستان پاییز ۱۳۸۲)، "پروژه اسلامی شدن دانشگاه و راهکارهای آن" فصلنامه "دانشگاه اسلامی" سال هفتم، شماره ۱۸ و ۱۹.

#### ب. خارجی:

- 1.R.K. Merton, (1975), **Social Theory & Social Structure**. The Free Press.  
2.M. Gibons, (1994), & etal **The New Production of Knowledge**, London: SAGE Pub.